

استانی

فرمانده سپاه حضرت ولیعصر(عج):

رسانه‌ها خط مقدم مقابله با تهدید نرم‌افزاری هستند

استعدادهای درخشانی برخوردار است که بسیاری از کشورهای مدعی پیشرفت، با جذب آن‌ها مسیر رشد فناوری خود را طی کرده‌اند. وظیفه اصلی ما شناسایی، حمایت و به‌کارگیری این ظرفیت‌ها در مسیر پیشرفت و اقتدار کشور است.فرمانده سپاه خوزستان، جشنواره رسانه‌ای ابوذر را بستری مؤثر برای شناسایی توانمندی‌ها و استعدادهای فعال در حوزه رسانه دانست و افزود: این جشنواره با محورهایی همچون امیدآفرینی، مقاومت، مسائل اجتماعی، جوانی جمعیت و تولید محتوای فاخر، می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای جایگاه رسانه‌ای استان خوزستان در تراز ملی باشد.سردار شاهوارپور با اشاره به نقش رسانه‌ها در تحولات و رخدادهای اخیر کشور، تأکید کرد: ایستادگی و مقاومت ملت ایران در مقاطع حساس به‌خوبی نمایان شده است و این مسیر باید با روایت‌گری دقیق، مسئولانه و امیدبخش تداوم یابد. رسانه‌ها موظفاند با به‌روز شدن، بهره‌گیری از ظرفیت‌های نوین اطلاع‌رسانی و تقویت هم‌افزایی، جبهه رسانه‌ای کشور را مستحکم‌تر از گذشته حفظ کنند.

جبران‌اند، اما زمانی که باورها، ذهنیت‌ها و اعتماد عمومی هدف قرار گیرد، هزینه‌های آن سنگین و گاه جبران‌ناپذیر خواهد بود.فرمانده سپاه حضرت ولی‌عصر(عج) خوزستان، وحدت ملی و تمامیت ارضی را از خطوط قرمز غیرقابل خدشه نظام جمهوری اسلامی ایران برشمرد و تصریح کرد: دشمنان با بهره‌گیری از ابزار رسانه‌ای و عملیات روانی، در پی ایجاد تردید، نسبت به این اصول بنیادین هستند. هرگونه تلاش برای تضعیف وحدت، ایجاد شکاف اجتماعی یا عادی‌سازی گفتمان تجزیه‌طلبی باید با هوشیاری رسانه‌ها شناسایی، افشا و با آن مقابله شود.سردار شاهوارپور با اشاره به چارچوب‌های قانونی رقابت‌های سیاسی در کشور گفت: رقابت سیاسی امری پذیرفته‌شده و تعریف‌شده است، اما عبور از این چارچوب و ورود به عرصه تهدید نرم‌افزاری، خطری جدی برای انسجام، تساب‌آوری و ثبات ملی محسوب می‌شود؛ موضوعی که رسانه‌ها باید نسبت به آن حساسیت ویژه داشته باشند.وی همچنین با اشاره به ظرفیت عظیم نخبگانی کشور اظهار کرد: جمهوری اسلامی ایران از سرمایه‌های انسانی و

به گزارش مهدی محمدزاده، خبرنگار روزنامه جهان اخبار، فرمانده سپاه حضرت ولی‌عصر(عج) خوزستان با تأکید بر نقش تعیین‌کننده رسانه‌ها در شرایط حساس کنونی کشور، مقابله با «تهدید نرم‌افزاری» را یکی از مأموریت‌های اصلی جبهه رسانه‌ای دانست و خواستار هوشیاری رسانه‌ها در برابر هرگونه تردیدافکنی نسبت به وحدت ملی و تمامیت ارضی شد.سردار سرتیپ حسن شاهوارپور روز چهارشنبه در آیین اختتامیه دهمین جشنواره رسانه‌ای ابوذر استان خوزستان در اهواز، با قدردانی از تلاش فعالان رسانه‌ای، اساتید حوزه آموزش و هوش مصنوعی، پیشکسوتان و جوانان عرصه رسانه، اظهار کرد: رسانه امروز صرفاً ابزار اطلاع‌رسانی نیست، بلکه زبان مردم و یکی از مهم‌ترین جبهه‌های نبرد نرم به شمار می‌رود؛ جبهه‌ای که غفلت از آن می‌تواند افکار عمومی را دچار انحراف، تردید و بی‌ثباتی اجتماعی کند.وی با اشاره به تأکیدات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره اهمیت تهدید نرم‌افزاری افزود: تهدید نرم‌افزاری به‌مراتب خطرناک‌تر از تهدید سخت‌افزاری است، زیرا آسیب‌های سخت‌افزاری قابل



حسن کریمی – کارشناس ارتباطات و رسانه | سکوت هم یک پیام است

نیست؛ مسئله #اثر ارتباطی # سکوت است. ممکن است سکوت از سر بررسی دقیق باشد، اما در بیرون، اغلب به‌عنوان بی‌تفاوتی، ناامدگی یا حتی پنهان‌کاری تفسیر می‌شود. این فاصله میان نیت و برداشت، همان نقطه‌ای است که اعتماد عمومی در آن آسیب می‌بیند. تجربه سال‌ها کار میدانی نشان می‌دهد آنچه اعتماد را فرسایش می‌دهد، ال‌زاما «خبر بد» نیست؛ #بهام ممتد # است. مردم معمولاً با واقعیت‌های سخت کنار می‌آیند، اما با بلاتکلیفی نه. سکوت طولانی، ذهن مخاطب را به کار می‌اندازد، اما نه در مسیری که سازمان انتظار دارد. البته سکوت، همیشه خطا نیست. سکوتِ مسئولانه

وجود دارد؛ اما این نوع سکوت، نشانه‌هایی از «حضور» با خود دارد. اطلاع از در حال بررسی بودن موضوع، توضیح درباره فرآیند تصمیم‌گیری، یا حتی پذیرش این‌که پاسخ نهایی هنوز شکل نگرفته است. این‌ها سکوت را از بی‌خبری جدا می‌کند.در ارتباطات عمومی، انتخاب میان «حرف زدن یا نزدن» نیست؛ انتخاب میان «مدیریت روایت یا واگذاری آن» است. و هر بار که روایت واگذار می‌شود، بازپرس‌گرفتنش هزینه بیشتری خواهد داشت. شاید بد نباشد هر بار پیش از انتخاب سکوت، این پرسش ساده را با خود مرور کنیم: اگر ما حرف نزنیم، چه کسی و با چه نگاهی جای ما حرف خواهد زد؟

گاهی در لحظه‌های حساس، سخت‌ترین تصمیم برای یک سازمان «حرف نزدن» است. این انتخاب، معمولاً با نیت کاهش التهاب یا پرهیز از خطا گرفته می‌شود. اما مسئله این‌جاست که سکوت، خلا نیست؛ # سکوت خودش یک پیام است #تجربه ارتباطات نشان می‌دهد هر جا پیام رسمی عقب می‌نشیند، روایت‌های غیررسمی جلو می‌آیند. این روایت‌ها الزاماً آگاهانه یا مغرضانه نیستند؛ محصول طبیعی ذهن انسانی‌اند که از بلاتکلیفی گریزان است. وقتی اطلاعات کامل در دسترس نیست، مردم با تکه‌های شنیده‌شده، تصویر کلی را خودشان می‌سازند.در چنین شرایطی، مسئله نیت سازمان‌ها



مسئولیت دوگانه معاونت و آموزش: درخواست فوری برای اصلاح بخشنامه و رفع فشار مضاعف از معاونان مدارس

کسری ساعت تدریس احتمالی ناشی از این تغییربه دنبال راهکارهایی مانند استفاده بهینه از ساعت‌های خالی دبیران، جذب نیروهای حق التدریس متخصص یا تنظیم هوشمندانه‌تر زمانبندی دروس باشند.وقتی معاون آموزشی برای آرام‌کردن فضای پرتنش دبیرستان یا هنرستان یا رسیدگی به پرونده‌ای پیچیده از کلاس درس خود بازمی‌ماند تنها یک فرد آسیب نمی‌بیند؛ اعتماد یک کلاس به نظام ارزشیابی خدشه‌دار می‌شود.زمان آن فرا رسیده که مسئولان استانی و کشوری به جای تأکید بر اجرای خشک بخشنامه‌های قدیمی گوش شنوایی برای صدای معاونان داشته باشند و با اصلاح قوانین مسئولیت اضافی این کلاس‌های اجباری را از دوش آنان بردارند. این اقدام نه یک لطف که احقاق حق مسلم برای معاونان و گامی ضروری برای نجات کیفیت آموزش است.

می‌شود.تلفیق این دو نه تنها بهره‌وری را افزایش نمی‌دهد که برعکس به اتلاف منابع و ایجاد خطر برای آینده تحصیلی دانش‌آموزان منجر می‌شود.راهکار نه در شعار که در اقدام عملی و اصلاح مقررات است. آنچه اکنون ضروری می‌نماید اقدام فوری شورایی معاونین ادارات کل آموزش و پرورش استان‌ها است. این شوراها باید موضوع رادر دستور کار فوری خود قرار دهند و با تشکیل کارگروهی متشکل از مدیران مدارس،معاونان و کارشناسان آموزشی، کم و کیف مشکلات موجود را به دقت بررسی کنند.بازنگری در بخشنامه مربوطه را آغاز کرده و پیشنهادهای اصلاحی روشنی را به وزارتخانه ارسال نمایند. پیشنهادهایی مانند حذف یا کاهش ساعات تدریس اجباری برای معاونان که حجم کار مدیریتی بالایی دارند، یا ایجاد ضوابط شفاف برای معافیت بر اساس واقعیت‌های کاری هر مدرسه.برای جبران

انجام می‌شود.در بدترین حالت برای جبران زمان از دست رفته معاون ناچار می‌شود به نمره‌دهی صوری روی آورد یا سوالات محدود و از پیش تعیین شده‌ای را در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد تا آنان را برای امتحان آماده کند.این روش به افت پنهان تحصیلی، بی‌اعتمادی به ارزش نمرات و تضعیف عدالت آموزشی می‌انجامد. برای نظام آموزش:این شرایط شعارهای کیفیت‌محوری را با چالش‌ی بزرگ روبه‌رو می‌سازد.چگونه می‌توان از معاون آموزشی‌گاهی که خود در تنگنای زمان و وظیفه است انتظار نظارت بر کیفیت تدریس دیگران را داشت- به باورنویسنده تداوم این بخشنامه بدون بازنگری نشان از بی‌توجهی به واقعیت‌های میدانی و فرسایش سرمایه‌های انسانی آموزش و پرورش دارد. آموزش کیفی نیازمند حضورمتمرکز و اختصاصی است ومعاونت مدرسه خود به تنهایی شغلی تمام‌وقت و پرتنش محسوب

مورد اشاره قرار گرفته است.با این حال به نظر می‌رسد این بخشنامه یا هرگز بازنگری اساسی نشده یا تغییرات آن ناکافی بوده است. مشکلات ناشی از این بخشنامه چندبعدی و جدی است: برای معاونان: ترکیب وظایف گسترده مدیریتی(از برطرف کردن اختلافات دانش‌آموزان تا پاسخگویی به اولیا و مدیریت امور دفتری) با لزوم تمرکز و آمادگی برای تدریس، عملاً غیرممکن است. نتیجه فرسودگی شغلی، استرس دائمی و احساس بی‌عدالتی است.همانطور که در نظرات همکاران نیز اشاره شده این فشار تا جایی پیش رفته که برخی ترجیح داده‌اند از پست معاونت استعفا دهند. برای دانش‌آموزان: وقتی معاون مجبور است بین رسیدگی به یک مشکل انضباطی فوری و ساعات تدریس یکی را انتخاب کند طبیعتاً کیفیت آموزش قربانی می‌شود.در بهترین حالت تدریس به شکل صوری و با حداقل تعامل

بار مضاعف مسئولیت‌های سنگین مدیریتی و تدریس اجباری شش ساعته هستند. این سیاست که ظاهراً در جهت بهره‌وری طراحی شده، در عمل به معضلی فرسایشی تبدیل شده که هم سلامت حرفه‌ای معاونان را نشانه رفته و هم کیفیت آموزش را قربانی می‌کند. این گزارش روایتگر فریاد خاموش معاونانی است که در میان انبوه کارهای اداری و ضرورت حضور در کلاس، فرصت تدریس واقعی را از دست داده و ناچار به راهکارهای ناخواسته‌ای مانند نمره‌دهی صوری شده‌اند. این بحران ریشه در الزامی دارد که سال‌هاست به شکل بخشنامه‌ای ثابت بر دوش معاونان سنگینی می‌کند. برخلاف تصور برخی این مشکل تازه یا محدود نیست. شواهد و اظهارنظرهای قدیمی در فضای مجازی حاکی از آن است که موضوع تدریس اجباری معاونان و اعتراض به آن، حداقل از سال ۱۳۹۸ مطرح و به عنوان یک بی‌عدالتی



به قلم: عبدالحمید گل افشان

در قلب چالش‌های مدیریتی مدارس متوسطه دوم و هنرستان‌ها، معاونان آموزشی، اجرایی و فنی قرار دارند؛ افرادی که به واسطه بخشنامه‌ای اداری، ناگزیر به تحمل

فاصله می‌گیرد. اما وقتی مدیری از دل میدان آمده باشد، فرهنگ را نه در اتاق‌های دربسته، که در کوچه‌ها، محله‌ها و در تماس مستقیم با زیست مردم معنا می‌کند. خنافره از آن دست مدیرانی است که کارنامه‌اش پیش از حکم، او را معرفی کرده است؛ از آموزش و پرورش تا فعالیتهای جهادی، از کار اجتماعی بی‌ادعا تا حضور در مناطق کم‌برخوردار. نکته قابل تأمل در این انتصاب، پیوند سه حوزه مهم فرهنگ، اجتماع و ورزش است؛ سه ضلع به‌هم‌پیوسته‌ای که اگر درست دیده شوند، می‌توانند موتور امید در یک کلان‌شهر خسته باشند. اهواز امروز بیش از هر زمان، به مدیرانی نیاز دارد که «مسئله شهر» را لمس کرده باشند؛ کسانی که بدانند نشاط اجتماعی با شعار ساخته نمی‌شود و سرمایه فرهنگی، حاصل اعتماد و حضور واقعی است. فعالیتهای جهادی، به‌ویژه در حوزه سلامت و خدمات پزشکی در مناطق محروم، نشان می‌دهد که نگاه خنافره به مسئولیت اجتماعی، نگاهی اجرایی و میدانی است، نه نمایشی. این تجربه می‌تواند در شهرداری، به سیاست‌گذاری‌هایی منجر شود که فرهنگ را از ویرترین خارج کرده و به متن زندگی شهری بازگرداند؛ از تقویت ورزش محلات گرفته تا حمایت از فعالیت‌های

مردمی و داوطلبانه.البته هیچ انتصابی، فارغ از چالش نیست. ساختار شهرداری اهواز، با انبوهی از مسائل انباشته، نیازمند صبر، تعامل و شجاعت تصمیم‌گیری است. اما نقطه امید اینجاست که وقتی مدیر، پیش از هر چیز «مردم» را می‌شناسد، مسیر سخت هم قابل پیمودن می‌شود. مردم، مدیران پشت‌میزنشین را زود فراموش می‌کنند، اما آن‌هایی را که کنارشان ایستاده‌اند، به خاطر می‌سپارند.انتصاب موسی خنافره را می‌توان فرصتی دانست برای بازتعریف مدیریت فرهنگی در اهواز؛ مدیریتی که به‌جای فاصله، به پیوند تأکید دارد و به‌جای گفتارزدمانی، به عمل تکیه می‌کند. اگر این مسیر با حمایت نهادی و اعتماد متقابل همراه شود، شاید بتوان گفت این حکم، تنها یک جابه‌جایی اداری نبوده؛ بلکه گامی کوچک اما معنادار در جهت بازسازی سرمایه اجتماعی شهر است.

فرصت‌های هوش مصنوعی در

ایران و جهان

هوش مصنوعی در کنار چالش‌ها، فرصت‌های مهمی برای رشد اقتصادی، بهبود حکمرانی و ارتقای کیفیت زندگی ایجاد کرده است. کشورهای که استراتژی هدفمند برای

بهره‌گیری از این فناوری داشته باشند، جایگاه قوی‌تری در زنجیره ارزش جهانی کسب می‌کنند. ایران نیز با سرمایه انسانی جوان، ظرفیت علمی مناسب و رشد استارت‌آپ‌ها، امکان استفاده مؤثر از این فرصت‌ها را دارد.

تحول اقتصادی و بهره‌وری:

هوش مصنوعی با افزایش بهره‌وری بدون مصرف بیشتر منابع، می‌تواند موتور رشد اقتصادی باشد. کاربرد آن در صنعت، انرژی، کشاورزی و خدمات باعث کاهش هزینه‌ها، بهینه‌سازی فرایندها و ایجاد ارزش افزوده بیشتر می‌شود؛ موضوعی که برای اقتصاد متکی به منابع طبیعی ایران اهمیت ویژه دارد.

بزشکی و سلامت:

کاربردهای هوش مصنوعی در تشخیص، درمان شخصی‌سازی‌شده و مدیریت منابع سلامت، هزینه‌ها را کاهش و کیفیت و عدالت در دسترسی را افزایش می‌دهند. در ایران نیز توسعه مدل‌های بومی بر پایه داده‌های استاندارد و امن، می‌تواند نظام سلامت را کارآمدتر کند.

آموزش و علم:

آموزش هوشمند و شخصی‌سازی‌شده، ارتقای کیفیت یادگیری و تسریع پژوهش‌های علمی

از مهم‌ترین مزایای هوش مصنوعی است. ایران می‌تواند از این فناوری برای کاهش نابرابری آموزش، شناسایی استعدادها و تربیت نیروی کار متناسب با اقتصاد دیجیتال بهره ببرد.

کسب‌وکار و بازار کار:

رشد هوش مصنوعی موجب شکل‌گیری مشاغل جدید و توسعه استارت‌آپ‌ها شده است. در ایران نیز شرکت‌های داده‌محور و راه‌حل‌های بومی، هم اشتغال مستقیم ایجاد کرده و هم کسب‌وکارهای سنتی را به سمت دیجیتالی‌شدن سوق می‌دهند.

حکمرانی هوشمند:

دولت‌ها با استفاده از هوش مصنوعی می‌توانند تصمیم‌گیری داده‌محور، شفافیت، مدیریت بهتر منابع و ارائه کارآمدتر خدمات عمومی را محقق کنند. برای ایران، این فناوری ابزاری کلیدی در مدیریت منابع، کاهش فساد و بهبود سیاست‌گذاری است، مشروط بر توجه به حریم خصوصی و امنیت داده.

جایگاه جهانی ایران:

ایران از نظر علمی در برخی حوزه‌های مرتبط با هوش مصنوعی جایگاه قابل قبولی دارد. با سرمایه‌گذاری هدفمند، همکاری‌های بین‌المللی و حمایت از نوآوری، امکان تبدیل

این ظرفیت به مزیت منطقه‌ای وجود دارد. **نگاه آینده‌نگر:** تحقق فرصت‌های هوش مصنوعی نیازمند استراتژی ملی، سرمایه‌گذاری در پژوهش و آموزش، زیرساخت‌های داده و تنظیم‌گری هوشمند است. در این چارچوب، هوش مصنوعی می‌تواند به ابزاری برای رشد پایدار، عدالت اجتماعی و تقویت جایگاه ایران در جهان تبدیل شود.

امیر حسین دهیان نژاد

متخصص و پژوهشگر هوش مصنوعی

